

مثل برزگر

¹The same day went Jesus out of the house, and sat by the sea side.²And great multitudes were gathered together unto him, so that he went into a ship, and sat; and the whole multitude stood on the shore.³And he spake many things unto them in parables, saying, Behold, a sower went forth to sow;⁴And when he sowed, some seeds fell by the way side, and the fowls came and devoured them up:⁵Some fell upon stony places, where they had not much earth: and forthwith they sprung up, because they had no deepness of earth:⁶And when the sun was up, they were scorched; and because they had no root, they withered away.⁷And some fell among thorns; and the thorns sprung up, and choked them:⁸But other fell into good ground, and brought forth fruit, some an hundredfold, some sixtyfold, some thirtyfold.⁹Who hath ears to hear, let him hear.¹⁰And the disciples came, and said unto him, Why speakest thou unto them in parables?¹¹He answered and said unto them, Because it is given unto you to know the mysteries of the kingdom of heaven, but to them it is not given.¹²For whosoever hath, to him shall be given, and he shall have more abundance: but whosoever hath not, from him shall be taken away even that he hath.¹³Therefore speak I to them in parables: because they seeing see not; and hearing they hear not, neither do they understand.¹⁴And in them is fulfilled the prophecy of Esaias, which saith, By hearing ye shall hear, and shall not understand; and seeing ye shall see, and shall not perceive:¹⁵For this people's heart is waxed gross, and their ears are dull of

¹و در همان روز، عیسی از خانه بیرون آمده، به کناره دریا نشست.²و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند، بقسمی که او به کشتی سوار شده، قرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند؛³و معانی بسیار به مَثَلها برای ایشان گفت: وقتی برزگری بجهت پاشیدن تخم بیرون شد.⁴و چون تخم می‌پاشید، قدری در راه افتاد و مُرغان آمده، آن را خوردند.⁵و بعضی بر سنگلاخ جایی که خاک زیاد نداشت افتاده، بزودی سبز شد، چونکه زمین عمق نداشت،⁶و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید.⁷و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود.⁸و برخی در زمین نیکو کاشته شده، بار آورد، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی.⁹هر که گوش شنوا دارد بشنود.

¹⁰آنگاه شاگردانش آمده، به وی گفتند: از چه جهت با اینها به مَثَلها سخن می‌رانی؟¹¹در جواب ایشان گفت: دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است، لیکن بدیشان عطا نشده،¹²زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد.¹³از این جهت با اینها به مَثَلها سخنی گویم که نگرانند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند.¹⁴و در حق ایشان نبوّت اشعیا تمام می‌شود که می‌گوید: به سمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده، خواهید نگرست و نخواهید دید.¹⁵زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادا به چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم.¹⁶لیکن خوشحال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوشهای شما زیرا که می‌شنوند¹⁷ زیرا هرآینه به شما می‌گویم: بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

¹⁸پس شما مَثَل برزگر را بشنوید:¹⁹کسی که کلمه ملکوت را شنیده، آن را نفهمد، شریر می‌آید و آنچه در دل او کاشته شده است می‌رباید، همان است آنکه در راه کاشته شده است.²⁰و آنکه بر سنگلاخ ریخته

hearing, and their eyes they have closed; lest at any time they should see with their eyes, and hear with their ears, and should understand with their heart, and should be converted, and I should heal them.¹⁶ But blessed are your eyes, for they see: and your ears, for they hear.¹⁷ For verily I say unto you, That many prophets and righteous men have desired to see those things which ye see, and have not seen them; and to hear those things which ye hear, and have not heard them.¹⁸ Hear ye therefore the parable of the sower.¹⁹ When any one heareth the word of the kingdom, and understandeth it not, then cometh the wicked one, and catcheth away that which was sown in his heart. This is he which received seed by the way side.²⁰ But he that received the seed into stony places, the same is he that heareth the word, and anon with joy receiveth it;²¹ Yet hath he not root in himself, but dureth for a while: for when tribulation or persecution ariseth because of the word, by and by he is offended.²² He also that received seed among the thorns is he that heareth the word; and the care of this world, and the deceitfulness of riches, choke the word, and he becometh unfruitful.²³ But he that received seed into the good ground is he that heareth the word, and understandeth it; which also beareth fruit, and bringeth forth, some an hundredfold, some sixty, some thirty.²⁴ Another parable put he forth unto them, saying, The kingdom of heaven is likened unto a man which sowed good seed in his field.²⁵ But while men slept, his enemy came and sowed tares among the wheat, and went his way.²⁶ But when the

شد، اوست که کلام را شنیده، فی‌الغور به خشنودی قبول می‌کند،²¹ و لکن ریشه‌ای در خود ندارد، بلکه فانی است و هرگاه سختی یا صدمه‌ای به سبب کلام بر او وارد آید، در ساعت لغزش می‌خورد.²² و آنکه در میان خارها ریخته شد، آن است که کلام را بشنود و اندیشه این جهان و غرور دولت، کلام را خفه کند و بی‌ثمر گردد.²³ و آنکه در زمین نیکو کاشته شد، آن است که کلام را شنیده، آن را می‌فهمد و بارآور شده، بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر می‌آورد.

مَثَل کرکاس ها در میان گندم

²⁴ و مثلی دیگر بجهت ایشان آورده، گفت: ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت،²⁵ و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده، در میان گندم کرکاس ریخته برفت.²⁶ و وقتی که گندم روید و خوشه برآورد، کرکاس نیز ظاهر شد.²⁷ پس نوکران صاحب خانه آمده، به وی عرض کردند: ای آقا، مگر تخم نیکو در زمین خویش نکاشته‌ای؟ پس از کجا کرکاس بهم رسانیدی؟²⁸ ایشان را فرمود: این کار دشمن است. عرض کردند: آیا می‌خواهی برویم آنها را جمع کنیم؟²⁹ فرمود: نی، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها بَرکنید.³⁰ بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند و در موسم حصاد، دروگران را خواهم گفت که: اوّل کرکاسها را جمع کرده، آنها را برای سوختن بافه‌ها بنیدید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.

مَثَل دانه خردل و خمیرمایه

³¹ بار دیگر مثلی برای ایشان زده، گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعه خویش کاشت.³² و هرچند از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند بزرگترین بقول است و درختی می‌شود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.

³³ و مثلی دیگر برای ایشان گفت: که ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند که زنی آن را گرفته، در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام، مخمّر گشت.³⁴ همه این معانی را عیسی با آن گروه به مثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نگفت،³⁵ تا تمام گردد کلامی که به زبان نبی گفته شد: دهان خود را به مثلها باز می‌کنم و به چیزهای مخفی شده از بنای عالم تنّطق خواهم کرد.

blade was sprung up, and brought forth fruit, then appeared the tares also.²⁷ So the servants of the householder came and said unto him, Sir, didst not thou sow good seed in thy field? from whence then hath it tares?²⁸ He said unto them, An enemy hath done this. The servants said unto him, Wilt thou then that we go and gather them up?²⁹ But he said, Nay; lest while ye gather up the tares, ye root up also the wheat with them.³⁰ Let both grow together until the harvest: and in the time of harvest I will say to the reapers, Gather ye together first the tares, and bind them in bundles to burn them: but gather the wheat into my barn.³¹ Another parable put he forth unto them, saying, The kingdom of heaven is like to a grain of mustard seed, which a man took, and sowed in his field:³² Which indeed is the least of all seeds: but when it is grown, it is the greatest among herbs, and becometh a tree, so that the birds of the air come and lodge in the branches thereof.³³ Another parable spake he unto them; The kingdom of heaven is like unto leaven, which a woman took, and hid in three measures of meal, till the whole was leavened.³⁴ All these things spake Jesus unto the multitude in parables; and without a parable spake he not unto them:³⁵ That it might be fulfilled which was spoken by the prophet, saying, I will open my mouth in parables; I will utter things which have been kept secret from the foundation of the world.³⁶ Then Jesus sent the multitude away, and went into the house: and his disciples came unto him, saying, Declare unto us the parable of the tares of the field.³⁷ He answered and said

تفسیر مَثَلِ کرکاس ها در میان گندم

³⁶ آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: مَثَلِ کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح فرما.³⁷ در جواب ایشان گفت: آنکه بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است،³⁸ و مزرعه این جهان است، و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها پسران شریرند.³⁹ و دشمنی که آنها را کاشت ابلیس است، و موسم حصاد عاقبت این عالم و دروندگان فرشتگانند.⁴⁰ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد،⁴¹ که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده، همه لغزش‌دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد،⁴² و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بُود.⁴³ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.

مَثَلِ گنج و مروارید و تور ماهیگیری

⁴⁴ و ملکوت آسمان گنجی را ماند، مخفی شده در زمین که شخصی آن را یافته، پنهان نمود و از خوشی آن رفته، آنچه داشت فروخت و آن زمین را خرید.⁴⁵ باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جوای مرواریده‌ای خوب باشد،⁴⁶ و چون یک مروارید گرانبها یافت، رفت و مایملک خود را فروخته، آن را خرید.
⁴⁷ ایضاً ملکوت آسمان مثل تور ماهیگیری است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید،⁴⁸ و چون پُر شود، به کناره‌اش کِشَند و نشسته، خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند.⁴⁹ بدینطور در آخر این عالم خواهد شد: فرشتگان بیرون آمده، طالحن را از میان صالحین جدا کرده،⁵⁰ ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان می‌باشد.

⁵¹ عیسی ایشان را گفت: آیا همه این امور را فهمیده‌اید؟ گفتندش: بلی، خداوندا.⁵² به ایشان گفت، بنابراین، هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است، مثل صاحب خانه‌ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می‌آورد.

ناصره عیسی را نمی‌پذیرد

⁵³ و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید، از آن

unto them, He that soweth the good seed is the Son of man;³⁸ The field is the world; the good seed are the children of the kingdom; but the tares are the children of the wicked one;³⁹ The enemy that sowed them is the devil; the harvest is the end of the world; and the reapers are the angels.⁴⁰ As therefore the tares are gathered and burned in the fire; so shall it be in the end of this world.⁴¹ The Son of man shall send forth his angels, and they shall gather out of his kingdom all things that offend, and them which do iniquity;⁴² And shall cast them into a furnace of fire: there shall be wailing and gnashing of teeth.⁴³ Then shall the righteous shine forth as the sun in the kingdom of their Father. Who hath ears to hear, let him hear.⁴⁴ Again, the kingdom of heaven is like unto treasure hid in a field; the which when a man hath found, he hideth, and for joy thereof goeth and selleth all that he hath, and buyeth that field.⁴⁵ Again, the kingdom of heaven is like unto a merchant man, seeking goodly pearls:⁴⁶ Who, when he had found one pearl of great price, went and sold all that he had, and bought it.⁴⁷ Again, the kingdom of heaven is like unto a net, that was cast into the sea, and gathered of every kind:⁴⁸ Which, when it was full, they drew to shore, and sat down, and gathered the good into vessels, but cast the bad away.⁴⁹ So shall it be at the end of the world: the angels shall come forth, and sever the wicked from among the just,⁵⁰ And shall cast them into the furnace of fire: there shall be wailing and gnashing of teeth.⁵¹ Jesus saith unto them, Have ye

موضع روانه شد.⁵⁴ و چون به وطن خویش آمد، ایشان را در کنیسه ایشان تعلیم داد، بقسمی که متعجب شده، گفتند: از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید؟⁵⁵ آیا این پسر نجار نمی‌باشد؟ و آیا مادرش مریم نامی نیست؟ و برادرانش یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا؟⁵⁶ و همه خواهرانش نزد ما نمی‌باشند؟ پس این همه را از کجا بهم رسانید؟⁵⁷ درباره او لغزش خوردند. لیکن عیسی بدیشان گفت: نبی بی‌حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش.⁵⁸ و به سبب بی‌ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر ساخت.

understood all these things? They say unto him, Yea, Lord.⁵² Then said he unto them, Therefore every scribe which is instructed unto the kingdom of heaven is like unto a man that is an householder, which bringeth forth out of his treasure things new and old.⁵³ And it came to pass, that when Jesus had finished these parables, he departed thence.⁵⁴ And when he was come into his own country, he taught them in their synagogue, insomuch that they were astonished, and said, Whence hath this man this wisdom, and these mighty works?⁵⁵ Is not this the carpenter's son? is not his mother called Mary? and his brethren, James, and Joses, and Simon, and Judas?⁵⁶ And his sisters, are they not all with us? Whence then hath this man all these things?⁵⁷ And they were offended in him. But Jesus said unto them, A prophet is not without honour, save in his own country, and in his own house.⁵⁸ And he did not many mighty works there because of their unbelief.